

نظارت بر کارگزاران حکومت از دیدگاه علی علیه السلام

sehoseini@hotmail.com

سیدابراهیم حسینی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

چکیده

از آنجا که قدرت سیاسی در بینش اسلامی صرفاً امانتی است در دست کارگزاران حکومت برای خدمت به بندگان خدا و احقاق حق و دفع باطل، و نه طعمه‌ای برای حاکمان به منظور گردن‌کشی یا زران‌دوزی، نظارت بر رفتار کارگزاران و حاکمان به منظور تضمین اعمال حاکمیت در مسیر صحیح، ضروری است. هدف اصلی ما در این تحقیق، بیان فلسفه، اهداف و شیوه‌های نظارت بر کارگزاران حکومت با ادبیات حقوقی و به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر نگاه امام علی علیه السلام است.

کلیدواژه‌ها: نظارت، قدرت سیاسی، کارگزاران، حکومت علوی، نظارت پیشینی، نظارت پسینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نظارت، اسم مصدر از ریشه نظر (معین، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶۱) به معنای مراقبت، تحت نظر و دیده‌بانی داشتن کاری (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۹۶۰-۱۹۹۶۱) است. نظارت با فتح نون، یعنی عمل ناظر و مقام او، و مراقبت در اجرای امور، مانند نظارت بر امور مالی؛ و نظارت با کسر نون، یعنی زیرکی، فراست، مهارت، تدبیر و تفکر؛ به این معنا که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین نسبت به مطابقت نتایج عملکرد با اهداف، با اطلاع و اشرافی که ناظر در مقام مافوق حاصل می‌کند، به آن نظر کرده و ارزیابی می‌کند (معین ۱۳۹۱، ص ۱۱۶۲؛ انیس و دیگران، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱). البته برخی عالمان اهل لغت بر تأمل در چیزی با چشم یا حس کردن با چشم تأکید ورزیده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۹۲-۱۹۳)؛ اما مقصود ما، معنای اصطلاحی آن در حوزه تخصصی مدیریت و حقوق است. نظارت، به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات حقوقی سنجیده می‌شود تا از این طریق، درباره مطلوب و مورد نظر اطمینان حاصل شود (اقداری، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱؛ هاشمی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۸۸ و ۲۴۷ - ۲۳۷) و بدین وسیله، کار مجریان و تصمیم‌گیری‌های کارگزاران حکومت کنترل می‌شود تا جلوی هر گونه اشتباه یا سوءاستفاده گرفته شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۷، ص ۷۰ - ۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۷۵).

آیت‌الله عمیدزنجانی در تعریف نظارت به مفهوم حقوقی آن گفته‌اند: «نظارت عنوانی است که به منظور بازرسی و ارزیابی اقدامات مقامات است. بازرسی، سنجش و ارزیابی اقدامات مجریان است» (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

۱. فلسفه نظارت بر کارگزاران حکومت

در اندیشه اسلامی دلایل مختلفی برای نظارت بر کارگزاران حکومت و مراقبت از آنها وجود دارد که بیانگر ضرورت نظارت و توجیه‌کننده آن است که از جمله آنها می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱-۱. نگاه ابزاری به قدرت

در فرهنگ اسلامی، به حکومت به مثابه امانتی نگریسته می‌شود که از سوی خدا به افراد سپرده شده است و آنها مأمور حفظ و صیانت از این امانت‌اند. خدای متعال فراتر از توصیه ارشادی، در قالب یک فرمان الزامی می‌فرماید: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» (نساء: ۵۸)؛ یعنی همانا خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید. طبق تفسیر مفسر بزرگ، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان، مقصود از امانت در این آیه، حکومت عادل است؛ یعنی قدرت سیاسی در اختیار حاکمانی است که باید نگهبان و پاسدار حقوق مردم باشند (طبرسی،

۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۹۱-۹۰؛ کسانی که رعایت حقوق آنها از سوی حکومت و حاکمان لازم است. این برداشت با توجه به سه نکته تقویت می‌شود:

۱. ذیل آیه ۵۸ سورة نساء، دقیقاً در ادامه سفارش به ادای امانت‌ها به صاحبان آن، مسئله داوری و قضاوت مطرح می‌شود که از شئون حکومت است: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء: ۵۸)؛ و به شما فرمان می‌دهد که وقتی میان مردم داوری و قضاوت می‌کنید، به عدالت حکم کنید».

۲. در آیه بعد، «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» مسئله فرمانبری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حاکمان و رهبران دینی به عنوان جانشینان آن حضرت (اولی الامر) به طور ویژه و جدای از اطاعت خدا مطرح شده است (نساء: ۵۹) و این دلیل بر لزوم رعایت حقوق متقابل شهروندان و حکومت است.

۳. در روایاتی از ائمه معصوم علیهم السلام به ویژه امام باقر و امام صادق علیهم السلام در تفسیر این آیه نقل شده است: أنهم قالوا آیتان إحداهما لنا و الأخری لکم قال الله «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» الآية ثم قال «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم». فرمودند: این آیه و آیه بعدی یکی برای ماست و دیگری برای شما. در آیه ۵۹ سورة نساء به مؤمنین فرمان داده شد که از رهبران دینی و ائمه علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حاکم اسلامی (اولی الامر) اطاعت کنند؛ و در آیه قبل به حاکمان اسلامی و رهبران دینی فرمان داده شده است که با رعایت حقوق مردم و شهروندان، امانت‌داری کنند و حق را به صاحبان حق برگردانند (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۹۱-۹۰) و شگفت آنکه رعایت حقوق مردم بر رعایت حقوق حاکمان و فرمانبری از آنان مقدم شمرده شده؛ و این از عظمت حقوق اسلامی در پاسداشت حقوق انسانی است.

افزون بر این، حتی اگر مقصود از امانت، مطلق امانت باشد - که معنای وسیعی دارد و هر گونه سرمایه مادی و معنوی را به طور عام شامل می‌شود - روشن است که در فرهنگ دینی هر گونه مسئولیت و پست و مقامی یک امانت الهی است؛ بلکه مهم‌ترین مصداق بارز آن، حقوق شهروندان؛ بر عهده حکومت اسلامی است و صاحب‌منصبان قدرت سیاسی و حاکمیت خود را وسیله‌ای برای تلاش و پیگیری به منظور خدمتگزاری به مردم قرار می‌دهند؛ چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به اشعث بن قیس که استاندار ایشان در آذربایجان بود (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۴۲) نوشت: «همانا منصب فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی بر گردن توست؛ وان عملک لیس لک بطعمه ولكنّه فی عنقک امانة» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵).

با چنین بینشی، بایستی زمامداران و کارگزاران حکومت اسلامی، مسئولیت خویش را امانت‌داری و پاسداری از حقوق شهروندان بدانند و برای احراز صحت عملکرد مسئولین و کارگزاران حکومت و انطباق عملکرد آنان با این نگرش، پیوسته باید بر آنان و اعمال آنان نظارت و مراقبت شود؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سفارش و اندرز

بسندہ نمی‌کرد؛ بلکه با گزارش‌گیری‌های مستقیم و غیرمستقیم، از شیوۀ عملکرد کارگزاران خود آگاهی می‌یافت و بر اساس آن، ایشان را اندرز می‌داد و راهنمایی می‌کرد.

در نگاه علی علیه السلام، حکومت نه ارزش ذاتی دارد و نه ارزش نهایی؛ بلکه ارزش ابزاری دارد تا بدان وسیله حق را برپا و باطل را نابود سازد؛ چنان که نقل شده است:

(الف) امیر مؤمنان علی علیه السلام سال ۳۶ق به هنگام عزیمت به شهر بصره برای جنگ با ناکثین، در سرزمین ذی‌قار خطبه‌ای را ایراد فرمود. ابن‌عباس می‌گوید: در سرزمین ذی‌قار خدمت امام رفتیم. دیدم که وی به وصله کردن و دوختن پاره‌ی خود مشغول بود. تا مرا دید، فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟» من عرض کردم: «بهایبی ندارد». فرمود: «به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش، نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است؛ مگر اینکه حقی را با آن به‌پا دارم یا باطلی را دفع نمایم». آن‌گاه از خیمه بیرون آمد و برای مردم خطبه‌ای خواند. (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۳۳).

(ب) امیر مؤمنان علیه السلام پس از شهادت محمدبن‌ابی‌بکر در مصر در سال ۳۸ق در نامه‌ای به عبدالله‌بن‌عباس، حاکم مصر نوشته‌اند: «پس از یاد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می‌شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد و برای چیزی اندوهناک است که هرگز آن را به دست نخواهد آورد. پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها یا انتقام گرفتن نباشد؛ بلکه هدف تو خاموش کردن باطل یا زنده کردن حق باشد. فقط به توشه‌ای که از پیش فرستاده‌ای خشنود باش و بر آنچه که به جای می‌گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۶۶).

(ج) امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بر بالای منبر در خطبه‌ای معروف به خطبه‌ی منبریه - که در آن به علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل پرداخته است - می‌فرماید: «خدایا! تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش‌شده‌ی تو بار دیگر اجرا شود (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۳۱).

پس از آنکه مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند، ریاست‌طلبان (همانند طلحه و زبیر) از امام علیه السلام ایراد گرفتند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نمی‌کند و از آنان کمک نمی‌گیرد؟ امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمودند:

به اندک چیزی خشمناک شدید و خوبی‌های فراوان را از یاد بردید! ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما بازداشته‌ام؟ یا کدام سهم را برای خود برداشته و بر شما ستم کرده‌ام؟ و از کدام فرمان الهی آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام؟ به خدا سوگند، من به خلافت رغبتی نداشته‌ام و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم. شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و آن را بر من تحمیل نمودید. روزی که خلافت به من رسید، در قرآن نظر افکندم. از هر دستوری که

داده و هر فرمانی که فرموده بود، پیروی کردم و به راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا نمودم؛ پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم. هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم و به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان نیاز داشته باشم. اگر چنین بود، از شما و دیگران روی گردان نبودم. شما اعتراض می کنید که چرا با همه به طور یکسان رفتار کردم؟ این روشی نبود که با رأی و خواسته دل خود انجام داده باشم؛ بلکه من و شما این گونه رفتارها را از دستورالعمل های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آموختیم که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود. پس در تقسیم که خدا به آن فرمان داد، به شما نیازی نداشتیم. به خدا سوگند، نه شما و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند. خداوند قلب های شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید و شکیبایی و استقامت را به ما و شما الهام کند! سپس فرمودند: خدا رحمت کند آن کسی را که حقی را بنگرد و یاری کند یا ستمی را مشاهده کند و آن را نابود سازد و حق را یاری کند تا به صاحبش بازگردد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۲۰۵).

با چنین نگرشی، مشروعیت حکومت زمانی تداوم می یابد که کارگزاران و صاحب منصبان در همان راستایی عمل کنند که علی علیه السلام ترسیم فرمودند و این امر مستلزم نظارت و مراقبت و پیگیری است تا هم در تشخیص راه و هم در سلوک در آن راه ترسیم شده به خطا نروند یا از خطا یا تخلف باز ایستند؛ چون خارج از این مسیر و نقشه راه، حکومت و اعمال قدرت سیاسی، بلکه کسب یا در دست داشتن آن، فاقد توجیه است؛ و به تعبیر دیگر، احراز تداوم صلاحیت هر منصبی از مناصب حکومتی برای کارگزاران به منظور مشروعیت حکمرانی، منوط به نظارت صحیح است.

۲-۱. جلوگیری از استبداد سیاسی و مفاسد اقتصادی

از بزرگ ترین اهداف و آرمان های مقدس نظام حکومتی اسلام، پدیداری جامعه ای نمونه و پویاست که اصول حقوقی و سیاسی اسلام تضمین کننده دستیابی به این آرمان بلند خواهد بود. یکی از این ابزارهای پایداری جامعه نمونه، به کارگیری شیوه نظارت متقابل همگانی است که در قرآن و سنت از دو نمونه شاخص آن تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر یاد می شود (هاشمی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۳۶). در ده ها آیه قرآن کریم به مسئله نظارت پرداخته شده، که همگی حاکی از ریشه دار بودن و رسمیت یافتن این مسئله در آموزه های اسلام است.

قرآن کریم نظارت را اهرمی مفید و کارآمد برای حفظ و صیانت بشر از لغزش ها و خطرهای معنوی و انحراف از راه حق و حقیقت در ابعاد گوناگون، از جمله جلوگیری از استبداد سیاسی و مفاسد اقتصادی می داند و آن را عاملی برای فلاح و رستگاری جامعه اسلامی معرفی می نماید؛ چنان که خدای متعال خطاب به مؤمنین و جامعه ایمانی می فرماید: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

(آل عمران: ۱۰۴)؛ یعنی باید از میان شما جمعی با برنامه و هماهنگی برخیزند و دیگران را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

در گفتار امام علی علیه السلام، واداشتن به خیر و نیکی و بازداشتن از شرّ و بدی - که ریشه‌کن‌کننده گناهان و انحطاط از جوامع است - بهتر و برتر از جهاد در راه خدا ذکر شده است؛ هرچند جهاد از مهم‌ترین واجبات دینی و از ارکان دین است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ح ۳۷۴) و این بدان علت است که دوام جمیع فرایض، موکول به اجرای صحیح این فریضه مهم خواهد بود و مقابله با دشمن خارجی وقتی مؤثر است که امور داخلی اصلاح شده باشد. علاوه بر این، برتری این فریضه بر جهاد در سخن امام علی علیه السلام به سبب آثار و نتایج آن است، نه به دلیل پاداش آخری و اجری که جهادکنندگان و آمرین به معروف و نهی‌کنندگان از منکر دارند (نوری همدانی، ۱۳۷۷، ص ۵۶).

بی‌تردید، از آثار و نتایج گران‌بهای این دو فریضه الهی، اولاً برپایی جامعه‌ای نمونه و مبتنی بر قانون، و ثانیاً تضمین اجرای صحیح قوانین و عدم انحراف از آن از سوی مجریان آن و عموم مردم خواهد بود و ثالثاً با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که امر به معروف و نهی از منکر «از جمله فرایض اجتماعی بوده و یکی از اندیشه‌های سیاسی مسلمانان» به شمار می‌رود (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۰). از نگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از دو خلق از اخلاق خداوند سبحان (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۵۶)، پشتوانه محکم مؤمنان (همان، ح ۳۱)، مصلحت عموم مردم (همان، ح ۲۵۲) و پایداری شریعت (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ش ۶۸۱۷).

مسئله امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی صرفاً فردی نیست؛ بلکه نهادینه شده و یک وظیفه اجتماعی و حکومتی است؛ چنان‌که نهاد «حسبه» به همین منظور تأسیس شده است. حسبه، اسم مصدر و از ریشه «حسب» در لغت به معنای شمارش کردن، طلب اجر، نیکویی در تدبیر و اداره امور، خبرجویی و انکار و خرده‌گیری بر کار زشت کسی است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۴-۱۶۶). مفهوم اصطلاحی حسبه به نقل از ماوردی و ابویعلی، از فقهای قرن پنجم هجری و صاحب تألیف در احکام السلطانیه یا حقوق عمومی، عبارت است از: فرمان به نیکی هنگامی که ترک آن آشکار شود، و بازداشتن از بدی آن‌گاه که آشکارا بدان عمل شود: «الحسبه هو الأمر بالمعروف اذا ظهر ترکه، و نهی عن المنکر اذا ظهر فعله» (ماوردی، ۱۳۸۰ق، ص ۲۴۰؛ ابویعلی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۴). بنابراین، از آنجاکه اولاً حسبه به‌عنوان یکی از نهادهای حکومتی یا ولایت دینی از دیرباز در کتاب‌های مربوط به احکام سلطانیه و مانند آن به رسمیت شناخته شده است و تاریخ آن به عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و ثانیاً پرداختن به امر به معروف و نهی از منکر وظیفه یکایک مؤمنان است، تفاوت‌هایی بین این وظیفه به‌عنوان یک نهاد حکومتی (با مسئولیت محتسب) و به‌عنوان یک وظیفه فردی (که مجری آن را متطوع می‌نامند) بیان شده است (همان).

در میان فقهای شیعه نیز حسبه یا «امور حسبی» مورد توجه برخی از آنان قرار گرفته و مراد از آن، تکالیف و وظایفی است که می‌دانیم شارع مقدس هرگز به ترک آنها راضی نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۵)، بدون آنکه انجام‌دهنده و متصدی ویژه‌ای داشته باشد (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۹). به لحاظ تاریخی و فقه سیاسی، حسبه به‌عنوان یکی از نهادها و ادارات در جوامع اسلامی به ایفای وظایف خویش پرداخته و از تشکیلات ویژه خود جایگاه رفیع و شامخی برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که «زیر نظر خود خلیفه و رهبری» اداره می‌شد و چه بسا به سبب گستردگی جامعه اسلامی، وظیفه سرپرستی آن از سوی امام به دیگران واگذار شده است.

پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تنظیم امور و نظارت بر بازار مسلمانان می‌پرداخت؛ اگرچه این نهاد با این نام به‌طور رسمی در آن زمان شناخته شده نبود. روایات زیادی وجود دارد که نشانگر نظارت عملی و اهتمام حضرت امام علی علیه السلام بر امور حسبی و حسن اجرای قوانین شرع و عدالت است.

۲. شیوه‌های نظارت بر کارگزاران حکومت در اسلام

بر همین مبنا، با توجه به اسناد و روایات فراوان در این زمینه، شاهد آن هستیم که علی علیه السلام به شیوه‌های گوناگون، امور مختلف سرزمین پهناور اسلامی را با خردمندی تحت نظارت تیزبینانه و هوشمندانه خویش قرار می‌داد و با سخت‌گیری ویژه خود به حساب و کتاب منصوبان خویش می‌پرداخت و نیز آنان را به رعایت تقوای الهی و نظارت درونی (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳) یا خودکنترلی و اعمال نظارت دقیق بر دیگران سفارش می‌کرد و در صورت مشاهده هرگونه تخلفی از سوی آنان، طعم تلخ حق و عدالت را به ایشان می‌چشاند و حق را از ظلم می‌ستاند و به مظلوم می‌سپرد. هدفی که در خودکنترلی یا نظارت درونی دنبال می‌شود، حالتی است در وجود فرد که او را به انجام وظایفش متمایل سازد، بدون آنکه عاملی او را تحت کنترل داشته باشد (الوانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۶).

نظارت بر کارگزاران، گاهی پسینی است و گاهی پیشینی. در ادامه به گونه‌های مختلف نظارت بر کارگزاران حکومت در اسلام اشاره می‌کنیم.

۲-۱. نظارت پسینی

نظارت پسینی که پس از به‌کارگیری کارمندان و مسئولین صورت می‌گیرد و مقصود از آن بازدارندگی است، به دو شیوه آشکار یا پنهان انجام می‌شود.

۲-۱-۱. نظارت مستقیم یا آشکار

در اعمال حاکمیت به‌طور اعم، و نظارت بر اجرای قانون به‌طور اخص، هرچه وسایط و فاصله‌ها کمتر باشد، ضریب احتمال اشتباه کاهش می‌یابد و نتیجه واقع‌بینانه‌تری به دست می‌آید و اطمینان بیشتری

حاصل می‌شود تا آنکه از طریق ابزار و افرادی که نقش واسطه را بازی می‌کنند. البته که در برخی موارد چاره‌ای جز این نیست. امام علی علیه السلام، هم خود به این روش مستقیم نظارتی عمل می‌کرد و هم در فرمان‌ها و نامه‌های خویش به زمامداران منصوب خود، پرداختن به این شیوه از نظارت بر امور جاری جامعه اسلامی را مورد تأکید و اهمیت قرار می‌داد؛ مثل آنجا که به مالک اشتر می‌فرماید: «اعمال کارگزارانت را بررسی کن؛ احتکار را ممنوع کن؛ آن‌گاه در امور کارگزارانت نظارت نما و امر خراج (مالیات) را مورد بررسی قرار بده؛ سپس در امور مربوط به نویسندگان (مالیات) خویش نظارت داشته باش» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳).

نمونه‌های دیگری در سیره و روایات وجود دارد که همگی حاکی از لزوم مباشرت شخص حاکم اسلامی به برخی از کارهای مهم و جاری دولت اسلامی است. این شیوه از نظارت را می‌توان تحت عنوان «نظارت حسبیه» تلقی کرد. روایت شده است که «علی علیه السلام در میان بازارها عبور می‌کرد و کسانی را که در معامله با مسلمانان کم‌فروشی می‌کردند یا آنان را فریب می‌دادند (غش در معامله می‌کردند) با تازیانه‌ای که در دست داشت، می‌زد». اصبح می‌گوید: روزی به او گفتم: «ای امیر مؤمنان، من به‌جای شما این کار را انجام می‌دهم! شما در منزل خود بنشینید. امام فرمود: ای اصبح، (با این سخن) خیر مرا نخواستی» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۳۸).

در کتاب‌های فقها و حقوق‌دانان بزرگ اسلامی مطالبی در این زمینه به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد در نظام حکومتی، مراقبت و نظارت پنهان و آشکار بر اعمال و رفتار کارگزاران و زمامداران مورد توجه است و امری لازم و ضروری به شمار می‌آید؛ چنان‌که به گواهی تاریخ، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بر مسأله نظارت بر کار کارگزاران خویش اهتمام می‌ورزیده است. برای نمونه، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه رسول خدا سپاهی را برای مأموریتی اعزام می‌کرد، پس از تعیین فرمانده، برخی از افراد مورد اعتماد و وثوق خود را بر او می‌گماشت تا رفتار آن فرمانده را زیر نظر داشته باشد و برای او گزارش کند (الحمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۲؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰، ص ۶۱).

روایات دیگری بیانگر این هستند که صرف تعیین وزیران، فرماندهان نظامی، کارگزاران و کارمندان اداری و مسئولان بخش‌های مختلف و واگذاری مسئولیت‌ها به آنها - هرچند اشخاص متعهد و متدین باشند - برای حُسن اجرای قوانین و اداره امور، آن‌گونه که کاملاً مطلوب عقل شرع باشد، کفایت نمی‌کند (شمس‌الدین، ۱۴۱۳ق، ص ۵۸۸)؛ از این رو، باید بر رفتار کارگزاران و مسئولان کشوری و لشکری، مراقبت و نظارت پنهانی وجود داشته باشد.

۲-۱-۲. نظارت غیرمستقیم یا پنهان

برخی عوامل همچون گستردگی جامعه، تنوع فعالیت‌ها و مناسب نبودن یا عدم امکان نظارت مستقیم و آشکار در همه جا، اقتضا می‌کند که گاهی به‌طور غیرمستقیم یا به‌صورت پنهانی بر اعمال و رفتار کارگزاران نظام و مردم نظارت شود. در این شیوه از نظارت، به‌جای آنکه شخص به‌طور مستقیم و بدون واسطه بر امور نظارت داشته باشد و به ایفای وظیفه خویش بپردازد، با استفاده از افرادی که نقش واسطه را بازی می‌کنند، اعمال نظارت می‌شود. این افراد ممکن است مأموران حکومتی یا مردمی باشند که اخبار و گزارش‌های خود را از اوضاع و احوال مملکت و کارگزاران نظام به اطلاع حاکم یا هیئت حاکمه می‌رسانند و به این وسیله ایشان را در جریان امور مختلف کشور قرار می‌دهند. تشکیل و تأسیس دستگاه‌هایی مثل وزارت اطلاعات، سازمان بازرسی، دیوان عدالت اداری و غیره در ساختارهای حکومتی امروزی، به منظور تسهیل و نظام‌مند نمودن این شیوه از نظارت است و در واقع بازوی نظارتی فرمانروا به شمار می‌آیند.

در نظام حکومتی اسلام نیز سابقه و پایه‌ریزی این نوع از نظارت به دوران حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسد (شریف القرشی، ۱۳۶۹، ص ۴۳۵). پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز خلفای سه‌گانه به این امر اهتمام می‌ورزیدند؛ به‌ویژه در دوران فرمانروایی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر سرزمین اسلامی، این شیوه نظارت و مراقبت با جدیت بیشتری دنبال می‌شد؛ چراکه به سبب وجود کسانی که در پی کارشکنی و ایجاد آشفتگی در حکومت حضرت بودند، وجود یک فرایند نظارتی قوی و کارآمد که بتواند تمام اخبار و اطلاعات لازم را در موقع مناسب به امام صلی الله علیه و آله گزارش نماید، ضروری می‌نمود. افزون بر این، در زمان سه خلیفه قبل که فساد اداری، قضایی و اجتماعی و بی‌عدالتی در ولایت اسلامی فراگیر شده بود، نیاز به وجود کنترل بیش از معمول احساس می‌شد تا کارگزارانی که در رأس کار بودند، حساب کار خویش را کرده، از هرگونه تخلفی بپرهیزند.

روش‌های گوناگون نظارت غیرمستقیم

نظارت غیرمستقیم علی علیه السلام بر کارگزاران حکومت اسلامی، به شیوه‌های مختلف صورت می‌گرفت:

الف) به کارگیری مأموران و بازرسان مخفی

با تدبیر در احادیث و سیره حکمرانی امیر مؤمنان علی علیه السلام مشاهده می‌کنیم که ایشان اهمیت ویژه‌ای برای کسب اخبار به‌طور مخفیانه و به‌وسیله بازرسان مخفی - یا به تعبیر روایات، «عیون» - قائل بود و به اخبار آنان ترتیب اثر می‌داد و از این طریق، رفتار مسئولان، کارگزاران دولتی و امیر سپاه خویش را کنترل می‌کرد. این واقعیت را از اینجا می‌توان دریافت که در موارد متعددی در نامه‌های خویش فرموده است «بلغنی»، یعنی «به من رسیده است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۳، ۲۰، ۳۴، ۴۳، ۶۳، ۷۱)؛ یا «قد عرفت»، یعنی «آگاه شدم»

(همان، ن ۴۴): یا در نامه‌ای به زیاد، عاملش در فارس، نوشته است: «فإن رسولی أخبرنی»: یعنی «فرستاده من خبر داده است» (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۰۴)

با بازرسی و مراقبت پنهانی و غیرمستقیم، علاوه بر تأمین امنیت داخلی و خارجی کیان اسلامی، رضایت عمومی همه جلب می‌شود و کارگزاران نظام نیز از خطا و لغزش در کارهایشان می‌پرهیزند و از امانتی که به ایشان سپرده شده است، به درستی و با انگیزه پاسداری می‌کنند؛ ضمن آنکه کسب خبر از اجتماع، موجب آگاهی مسئولان از اوضاع و احوال زندگی مردم و جریان‌های اجتماعی می‌شود.

در اینجا نمونه‌هایی از احادیثی را ذکر می‌کنیم که بیانگر اهمیت نظارت مخفیانه بر عملکرد زمامداران، کارگزاران، قضات و لشکریان از دیدگاه آن حضرت است:

علی علیه السلام در عهدنامه خویش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «سپس بر اعمال و رفتار آنان مراقبت نما و مراقبان و گزارشگرانی مخفی از افراد راستگو و باوفا بر آنان بگمار؛ چون مراقبت و بازرسی تو درباره آنان، آنان را وادار می‌کند و انگیزه می‌دهد که به منصب خودشان به‌عنوان یک امانت بنگرند و با مهربانی با مردم رفتار کنند». از این عبارت، مشخص می‌شود حضرت علاوه بر آنکه شرایطی را برای تصدی مشاغل دولتی لازم می‌داند، نظارت و مراقبت بر کارگزاران را نیز لازم و ضروری دانسته، آن را عاملی برای ایجاد انگیزه در آنها می‌داند که موجب رعایت امانت و مدارا با مردم به‌وسیله آنها می‌شود.

طبق روایت تحف العقول، حضرت در نامه‌اش به مالک اشتر، او را موظف کرده است که علاوه بر کارگزاران و مأموران کشوری، برای نظامیان و مأموران لشکری نیز بازرسان مخفی بگمارد. حضرت می‌فرماید: «فراموش نکن که باید برای نظامیان و سپاهیان نیز افرادی امین و راستگو را که نزد مردم نیز به این اوصاف شناخته‌شده باشند، به عنوان جاسوس و بازرس مخفی نصب کنی...» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳).

درباره لزوم مراقبت و مواظبت از تحرکات مخالفان و دشمنان، در وصیتی به لشکریانش می‌فرماید: «بدانید که باید همیشه پیشاپیش لشکرتان جاسوس داشته باشید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۱۱).

(ب) رسیدگی مظالم یا ولایت مظالم (ابتکار کسب اخبار از مردم)

همیشه و در همه حال، امکان به‌کارگیری مأمور مخفی و جاسوسان وجود ندارد یا آنکه خلاف مصلحت است؛ چراکه تاریخ نشان داده است، گاهی مأموران حکومتی نیز به‌خوبی از عهده مأموریت خویش برنیامده یا در مسیر انجام وظیفه، مرتکب خیانت و زدوبندهای فردی یا گروهی شده‌اند؛ لذا حکام در هر زمانی تدبیری می‌اندیشیدند که مردم نیز بتوانند اخبار و گزارش‌های خود را از اوضاع و احوال مملکت به اطلاع حاکم برسانند و او را در جریان امور کشور قرار دهند تا از این طریق، علاوه بر آنکه فرمانروا خواهد توانست بر اجرای قانون در سرزمین تحت حکومتش نظارت داشته باشد، مردم نیز از این راه به دادخواهی برمی‌خیزند و

صدای مظلومیت خویش را به گوش او می‌رسانند تا بدین وسیله حق خویش را از ظالمان بستانند. این واقعیت امروزه در شکل‌های گوناگون، مثل دیوان عدالت اداری در جمهوری اسلامی ایران و دادگاه عالی استیناف در کشورهای جهان (باقرالموسوی، ۱۴۱۹ق، ص ۵؛ حسن ابراهیم، ۱۹۵۹م، ص ۳۵۵) تجلی یافته است. بدیل این نهادها را در زمان قدیم، «ولایت مظالم» یا «دیوان مظالم» نامیده‌اند و جایگاهش را از منصب قضاوت بالاتر و آن را دارای امتیازات برتر و وظایف متعدد (شریف القرشی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۹؛ حسن ابراهیم، ۱۹۵۹م، ص ۳۲۵) و تشکیلات متنوعی (شمس‌الدین، ۱۴۱۳ق، ص ۵۶۰) دانسته‌اند که سابقه آن به زمامداری علی علیه السلام برمی‌گردد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مورخان و محققان بنیان‌گذار این سازمان و تشکیلات را در دولت اسلامی، علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌دانند (همان، ص ۵۶۰) و بعضی بر این موضوع تأکید و اصرار ورزیده (باقرالموسوی، ۱۴۱۹ق، ص ۵) و نوشته‌اند که آن حضرت خانه‌ای در مدینه به این کار اختصاص داد و نام آن را «بیت المظالم» گذاشت و به مردم دستور داد که شکایات و تظلمات خود را در نامه‌ای بنویسند (شریف‌القرشی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۹) و در آن بیندازند.

به این ترتیب، جای هیچ شبهه و ابهامی نیست که مؤسس این نهاد حکومتی به‌طور رسمی و فراگیر، علی علیه السلام بوده؛ چنان‌که از بیانات متعدد ایشان در زمان خلافتش آشکار است؛ برای نمونه، امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرمانداران ولایات و مأموران خراج - که سپاه اسلام از حوزه مأموریت آنان می‌گذشت - پس از یادآوری آنکه هر آنچه لازم است، برای سپاهیان انجام دهند، به آنان متذکر شده است: «من مراقب کارهای سپاه اسلام هستم. اگر ستمی (از جانب ایشان) به شما رفت، به من گزارش کنید و اگر از سرباز و افسری دشواری به شما رسید که جز با یاری خدا و به کمک من توان جلوگیری از آن را نداشته باشید، مرا آگاه سازید تا با یاری پروردگار، او را از کار برکنار سازم» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۴۰).

یادآوری این نکته مفید است که حضرت در این نامه، از انواع تعدیات و آزارهایی که ممکن است به سپاهیان به مردم روا دارند، به «مظالم» تعبیر فرموده است: «فارعوا الی مظالمکم» (همان). آن حضرت خطاب به مالک اشتر، در مقام بیان ضرورت گوش فرادادن به تظلمات مردم توسط شخص حاکم، می‌فرماید: «بخشی از اوقات خویش را به بررسی حال نیازمندان و دادخواهان بده و با آنان در یک مجلس بنشین و به‌خاطر خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش و سپاهیان و پاسبانان و کارمندان را از آنان دور بدار تا بدون نگرانی و گرفتگی زبان و بدون ترس و لرز با تو سخن گویند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳).

گفتنی است که وقتی علی علیه السلام موردی را مشاهده می‌نمود که نقض قانون و خیانت در امانت به شمار می‌آمد، با شدت تمام با آن برخورد می‌کرد و شخص خطاکار را قاطعانه و بدون هرگونه ملاحظه‌ای مجازات می‌نمود و به سزای اعمالش می‌رساند و او را با دلت از مقام و منصبش عزل می‌نمود و با او چنان رفتار می‌کرد که دیگران جرئت

سرپیچی از قانون را به خود راه ندهند. نمونه بارزی که در این زمینه به چشم می‌خورد، قضیه مشهور عزل عثمان بن حنیف است که در نهج‌البلاغه آمده است. نمونه دیگر آن، برخورد با ابن‌هرمه - عامل حکومت بر بازار اهواز - است که قاضی نعمان در کتاب خویش آورده است (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۹۶).

امام همچنین در جای دیگر خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «پیوسته مراقب یارانت باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که مراقبان پنهان تو، همه بر آن اتفاق نظر داشتند، به همان گزارش‌ها بسنده کن و بدنش را کيفر ده و گریبانش را به خاطر این کار بگیر و به خاک مذلتش بنشان و داغ خیانت بر پیشانی و قلاده ننگ و بدنامی بر گردن او بنه» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳).

۲-۲. نظارت پیشینی (گزینش)

شیوه‌های رایج نظارت بر کارگزاران، نظارت پسینی است؛ اما در اندیشه حقوقی و سیاسی اسلام، علاوه و مقدم بر نظارت پسینی، نظارت پیشینی است؛ یعنی گزینش کارگزاران و کارمندان و مسئولین صالح و شایسته به لحاظ اخلاقی، عقیدتی، سیاسی و کارایی و اجرایی و مدیریتی. به همین دلیل، در جذب و به‌کارگیری نیروهای انسانی، صفات وارستگی شرط می‌شود که مقصود از آن پیشگیری از تخلفات است. البته در نظارت پسینی هم به نظارت آشکار یا مستقیم بسنده نمی‌کند؛ بلکه به سیستم جامع و کارآمد و عادلانه نظارت معتقد است.

نظام سیاسی حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام مبتنی بر یک فرایند منظم و پویای نظارتی بود؛ به این ترتیب که رویه ایشان آن بود که قبل از گماشتن کسی به کاری و واگذاری مسئولیتی به وی، او را مورد گزینش و ارزیابی قرار می‌داد؛ سپس او را می‌آزمود تا ببیند از عهده وظایف خویش برمی‌آید یا خیر (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳) و پس از آنکه لیاقت و کاردانی آن شخص احراز می‌شد، انتظارات خویش را از وی به صورت کتبی یا شفاهی به او یادآور می‌شد و راهکارهای عملی برای دستیابی به اهداف مورد انتظار را برای او ترسیم می‌نمود (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۳ و...). پرواضح است که مسئولیت حاکم جامعه اسلامی در اینجا پایان نمی‌پذیرد؛ چراکه احتمال لغزش انسان منتفی نیست و هر لحظه ممکن است در دام خودبینی، قدرت‌طلبی، آزمندی و هزاران دام دیگر شیطان که برای انسان‌ها، به‌ویژه صاحبان قدرت، گسترده و با وسوسه‌های پیاپی و رنگارنگ خود درصدد صید آنهاست، گرفتار آید. از این روست که ضرورت نظارت و مراقبت بر اعمال و رفتار مردم به‌طور عام و کارگزاران نظام به‌طور خاص، پدیدار می‌شود.

۲-۲-۱. معیارهای انتخاب کارگزاران حکومت

ملاک‌هایی که علی علیه السلام برای تشخیص و تعیین کارگزاران حکومت برمی‌شمارد، بدین شرح است:

۱. باتجربه و کارآموز باشد و در جریان مسائل و مشکلات و درگیری‌ها، مجرب و آبدیده باشد؛

۲. نجابت و پاکدامنی داشته و اهل شرم و عفت و صیانت نفس باشد و رذیلت و وقاحت را به خود راه ندهد؛
۳. از خانواده‌های اصیل و صالح و متقی و پاکدامن بوده و در محیط جور و خیانت و فساد بزرگ نشده باشد؛
۴. دارای سابقه بوده و سابقه‌اش در اسلام بیش از دیگران باشد؛ یعنی از کسانی باشد که پیش از نفوذ و گسترش قدرت اسلام، به آیین خدا گرویده باشد، نه از آنهایی که وقتی عظمت روزافزون اسلام را دیدند، از روی ترس یا به منظور بهره‌گیری از قدرت اسلام یا دست یافتن به مقام و ثروت و رفاه، تن به اسلام داده‌اند؛
۵. صاحب شخصیت و پیوسته درصدد صیانت نفس و پاکی روح خود باشد و از هرگونه لغزشی دوری گزیند؛
۶. دارای خصیصه مدیریت و دوراندیشی بوده و در کارها و مسائل گوناگون اهل تدبیر و تعمق و تفحص باشد؛
۷. به مطامع مادی نظر نداشته و دارای حیثیت و سلامت نفس باشد.

۲-۲. وظایف دولت در گزینش کارگزاران

حضرت علی علیه السلام ضمن برشمردن خصوصیات و شرایط کارگزاران دولت، وظایف زمامدار اسلامی در انتخاب این‌گونه افراد را به شرح ذیل بیان می‌فرماید:

۱. زمامدار باید در امور و اعمال کارمندان دقت کند و هر کدام را پس از آزمون‌های دقیق به کار گمارد؛
 ۲. در انتخاب این افراد ترجیح با کسانی است که اهل تجربه و شرم و حیا بوده و از خانواده‌های خوش‌نام و پیش‌قدم در اسلام باشند؛
 ۳. در انتخاب این افراد بر اساس نظر شخصی و با استبداد رأی رفتار نکند؛ بلکه به نظرات دیگران هم احترام گذاشته و با آنها مشورت کند؛
 ۴. به کارگزاران خود فرصت مناسبی بدهد تا استعداد و لیاقت خود را بروز دهند و کارایی خود را در معرض آزمایش و بررسی و اظهارنظر بگذارند؛
 ۵. بر اساس تمایلات و روابط شخصی یا به دلیل وجود خصوصیتی در یک فرد که به مقام و مسئولیت مورد نظر ارتباطی ندارد، کسی را به کار منصوب نکند.
- آن‌گاه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند که اگر زمامداری بدون توجه به این ملاک‌ها و معیارهای اسلامی کسی را به پست و مقام منصوب کند، این کار در واقع ریشه واحد و مشترکی است که شاخه‌های گوناگون ظلم و جور و خیانت از آن سر برمی‌کشند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳). بنابراین، امور زیر بایسته است:

الف) معرفی اشخاص بر مبنای آزمون

پرواضح است که برای پی بردن به امتیازات و ویژگی‌ها، بر مبنای اصول کارشناسی باید دایره امتحان را گذارند و چنان که انتخاب اشخاصی بر این مبنای نباشد، گزینش بیجا و مسئولان بی‌پایه خواهند بود؛

زیرا قبل از آزمایش، واقعیت و حقیقت هیچ کس به طور ظاهر معلوم نیست؛ ولی پس از آنکه صحنه امتحان پیش آمد، واقعیت روشن می‌شود. علی علیه السلام فرمود: «به هنگام آزمایش، مرد (در فراز و نشیب روزگار) خود را یا خوار یا گرامی می‌دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۸۹) و «اعتماد به دنیا با آنچه با چشم خود - از دگرگونی‌های آن - مشاهده می‌کنی، جهل و نادانی است. کوتاهی در حسن عمل با اینکه اطمینان به پاداش داری، غبن و خسارت است؛ و اطمینان به هر کس قبل از آزمایش و اطمینان او، دلیل عجز و ناتوانی است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۸۴) و «در گرفتن مسئولان، آزمایش را مقدم دار؛ زیرا که آزمایش، ابزار سنجشی است که به وسیله آن، نیکان از بدان جدا می‌گردند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۴۱).

(ب) دقت در گزینش با ملاحظه لیاقت‌ها

بدیهی است گزینش مسئولان برای منصب‌ها، بدون لیاقت ناصواب است؛ چراکه هر مسئولی بایستی در حیطة کار خود پاسخگوی درخواست‌ها بوده و به کار خود آشنا و مسلط باشد. این مطلب به تخصص و ویژگی و کارایی مسئولان مربوط می‌شود که باید کاملاً مورد دقت قرار گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: رتبه و جاه مرد به اندازه فضل و کمالش است (همان، ص ۵۳۷). همچنین می‌فرماید: قدر و بهای هر کس (در ارزیابی برای مسئولیت‌ها) چیزی است که او را نیکو می‌سازد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ح ۸۱)؛ و نیز می‌فرماید: هر کس کفایت بهتری دارد (و امور را نیکو اداره می‌کند) سزاوار فرماندهی است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۷۴). همچنین می‌فرماید: فرد فرومایه (ناکس) را بر شخص بلندمرتبه مگزین (همان، ص ۸۰۰).

در انتخاب مسئولان، برخی خود را لایق اشتغال بعضی از پست‌ها و منصب‌ها می‌دانند؛ درحالی‌که آن لیاقت و ویژگی لازم را ندارند یا به‌خطا خود را واجد آن می‌دانند و به همین دلیل فرافکنی و سنگ‌اندازی می‌کنند. در این راستا، معیار و محکی لازم است که با واقعیت‌گرایی و حقیقت‌نگری ویژگی افراد را ملاحظه کند و افراد بی‌کفایت و بی‌لیاقت را بر مسئولیت‌ها نیفکند؛ بلکه آنان به‌طور واقع‌بینانه ناظر بر خویشتن باشند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: در آن چیزی (مسئولیتی) که سزاوار نیستی، طمع مکن (همان).

(ج) انتصاب افراد کارآزموده

شهید ثانی در رساله النیبه به سند خویش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در نامه‌ای به نجاشی، والی اهواز، فرمودند: «اما آن که بدان انس گرفته و در کنار وی آرامش می‌یابی و مشکلات را با وی در میان می‌گذاری، فردی است که امتحان خویش را پس داده، راه صحیح را شناخته و امین است و در دین با تو موافق. زیردستان را

از یکدیگر متمایز کن و هر دو دسته را بیازمای؛ پس اگر در کسی رشدی یافتی، با وی هرگونه که صلاح دانستی همکاری کن» (مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۳۶۱).

همچنین حضرت می فرماید: «در برگزیدن برادران (دوستان و مسئولان) آزمایش را مقدم دار و در کاوش در امتحان کوشا باش؛ و گر نه ناچاری و اضطراب، تو را به دوستی با اشرار مجبور می کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۴۱)؛ و نیز فرمود: «پیش از آزمایش، به دوست اعتماد مکن» (همان، ص ۸۰۵).

د) امتحان عملی، نه قولی

اسلام در کیفیت امتحان نیز انسان را راهنمایی کرده است که برای رسیدن به واقعیت‌ها بی کم و کاست، نخست از امتحان نگذر؛ و پس از آن، امتحان را بر مبنای عمل و اجرا نهاده است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «مرد با کردارش آزمایش می گردد، نه به وسیله گفتارش» (همان، ص ۸۷۵).

ه) عدم رودربایستی در اعطای مسئولیت‌ها

در اعطای مسئولیت‌ها به افراد در اسلام هیچ گونه رودربایستی و جانب‌داری از کسانی که دور از حقیقت‌نگری و واقع‌بینی باشند، وجود ندارد؛ چنان که اولیای خدا در مواضع حکومتی و اعطای مسئولیت‌ها چنین عمل کرده‌اند. مجلسی در بحار الانوار از امالی طوسی به سند خویش از ابوذر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر! من آنچه را که برای خود می خواهم، برای تو نیز می خواهم. من تو را ناتوان می یابم، پس تو فرمانروایی دو نفر را هم بر عهده مگیر و سرپرستی مال یتیم را نپذیر» (مجلسی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۰۶).

همچنین همان کتاب به سند خویش از ابوذر روایت کرده است که ایشان می گوید: من محضر رسول خدا عرضه داشتیم: ای پیامبر خدا! آیا مرا به کاری نمی گماری؟ آن حضرت با دست مبارک خویش به شانۀ زد و فرمود: «یا اباذر! آنک ضعیف و آنها امانت و آنها فی یوم القیامة خزی و ندامة إلا من أخذها بحقها و ادى الذی علیه فیها»؛ یعنی ای ابوذر! تو ضعیف هستی (از نظر جسمی یا از جهت مدیریت و شناخت مسائل سیاسی) و این یک امانت است و همه اینها در روز قیامت ذلت و پشیمانی است؛ مگر کسی که به حق آن را به عهده گرفته باشد و وظایفی که در این ارتباط بر عهده اوست، انجام داده باشد (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۴۵۷).

همان کتاب، همچنین با سند از ابوموسی روایت کرده است: من با همراهی دو نفر از پسر عموهایم بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم. یکی از آن دو عرضه داشت: ای رسول خدا! ما را نیز به برخی از آنچه خداوند عزوجل بر شما ولایت داده، مسئولیت ده. دیگری نیز سخنی نظیر آن عرضه داشت. حضرت در پاسخ

فرمود: «به خدا سوگند، ما کسی که حکومتی (پستی) را درخواست کند یا بر کسب آن حریص باشد، به ولایت نمی‌گماریم (همان، ص ۱۴۵۶).

(و ارتقای رتبه بر پایه عمل

بدیهی است که مسئولیت‌ها دارای درجات و مراتبی هستند و هر کس طبق معیار، مسئولیتی را انتخاب می‌کند. گاه افراد به دلیل کارایی و توانایی، خود را لایق پست برتر می‌دانند. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: پایگاه و مسئولیت‌های بالاتر را بدون رنج و زحمت و تلاش خواستن، نادانی است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۶)؛ و نیز فرمودند: به انتهای درجه بلندی‌ها نمی‌رسند، مگر صاحبان خوهای پاکیزه و ریاضت‌کشان (همان، ص ۴۰۶). همچنین فرمودند: هر کس درجات همت‌ها را طی کند و بالا رود، مردم بزرگش شمارند. (همان، ص ۶۶۱).

۲-۲-۳. شبهه تعارض اصل گزینش با اصل منع تجسس

اصل اولیه و داوری مستقل عقل، اقتضا می‌کند که زیر نظر گرفتن دیگران به صورت پنهانی و کنکاش و جست‌وجو کردن درباره آنان و نیز افشاگری و پخش کردن عیب‌ها و اسرارشان، جایز نباشد؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام استاندار خود را به پوشیدن عیوب شهروندان سفارش می‌کند، تا آنجا که خود آنان اصرار بر علنی و آشکار کردن آن نداشته باشند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ن ۵۳). با این حال، با دقت در آیات و روایاتی که تجسس در امور دیگران را نهی می‌کند، این موضوع روشن می‌شود که قلمرو و محدوده این تحریم، فقط اسرار، عیوب، لغزش‌های شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی هیچ گونه ارتباطی ندارد. اما آنچه به امور عمومی جامعه اسلامی مربوط است و مصلحت همه مردم و حکومت اسلامی به آن بستگی دارد، باید بر اساس قوانین و مقررات اسلامی مورد بازرسی و مراقبت قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که قدرت سرکش است و زمینه طغیان و استکبار در آن فراهم، «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق: ۶ و ۷)، لازم است مهار شود؛ وگرنه هم صاحبش را منحرف و در نهایت نگون‌بخت می‌کند و هم ابزار ستم به دیگران، به‌ویژه زبردستان و قشر پایین دست و محروم خواهد شد. از سوی دیگر، قدرت سیاسی در بینش اسلامی صرفاً امانتی است در دست کارگزاران حکومت برای خدمت به بندگان خدا در احقاق حق و دفع باطل، و نه طعمه‌ای برای حاکمان به‌منظور گردن‌کشی یا زراندوزی؛ لذا نظارت بر رفتار کارگزاران و حاکمان، امری ضروری است.

نظارت در فرهنگ دینی، به‌ویژه در نگاه علی علیه السلام، یکی از راهکارهای مهم پاسداشت حقوق شهروندان و تضمین اعمال حاکمیت در مسیر صحیح خدمتگزاری و منطبق با قوانین و اهداف مطلوب و مورد نظر و جلوگیری از هرگونه اشتباه یا سوءاستفاده از قدرت است. در فرهنگ دینی، به‌ویژه در نگاه علوی، نظارت تنها به نظارت پسینی و بیرونی و در فرایند اعمال حاکمیت منحصر نمی‌شود؛ بلکه مهم‌تر از آن، نظارت پیشینی و درونی است که در گزینش کارمندان و کارگزاران حکومت اسلامی باید دقت کرد. البته نظارت درونی به نظارت پیشینی محدود نمی‌شود؛ بلکه رعایت تقوا و پایبندی به شریعت اسلامی و ضوابط حکومت اسلامی در حین عمل نیز مدنظر است. از جمله اقدامات مؤثر در نظارت پیشینی، معرفی اشخاص بر مبنای آزمون، دقت در گزینش با ملاحظه لیاقت‌ها، و انتصاب افراد کارآموده در مناصب حکومتی است.



منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابراهیم حسن حسن، علی ابراهیم حسن، ۱۹۵۹م، *النظم الاسلامیه*، قاهره، مکتبه نهضه مصر.
- ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ۱۳۸۷ق، *شرح نهج البلاغه*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الاسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
- ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابویعلی، محمد بن حسین الفراء، ۱۴۰۸ق، *الاحکام السلطانیه*، تصحیح محمد حامد الفقی، چ دوم، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- اقداری، علی محمد، ۱۳۸۵، *سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی*، تهران، دانشگاه تهران.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *مکاسب*، چ ششم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۴۰۸ق، *المعجم الوسیط*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- آل‌بحرالعلوم، سیدمحمد، ۱۴۰۳ق، *بلغة الفقیه*، چ چهارم، تهران، مکتبه الصادق.
- باقر الموسوی، محسن، ۱۴۱۹ق، *النظام الاداری عند الامام علی*، بیروت، مرکز پژوهش‌های اسلامی غدیر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و درر الکلم*، شرح آقاجمال خوانساری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی اصفهانی، سیدمرتضی، ۱۳۸۴، *کارگزاران شایسته در اسلام*، قم، فرهنگ قرآن.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *فرهنگ دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- شریف قرشی، باقر، ۱۳۶۹، *نظام حکومتی و اداری اسلام*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۳ق، *نظام الحکم و الادارة فی الاسلام*، قم، دارالافتاه.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۹۷، *حقوق اداری*، چ بیست و یکم، تهران، سمت.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۷ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمرتضی.
- عمیدزنجانی عباسعلی، ۱۳۷۷، *فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده، ۱۳۸۹، *نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری*، تهران، دانشگاه تهران.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۳۸۰ق، *الاحکام السلطانیه و الولايات الیدییه*، قاهره، مصطفى البابي الحلبي.
- مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحار الانوار*، قم، اسلامیه.
- مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، ابوالحسن، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، تصحیح محمدفؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحدیث.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، چ نوزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، محمد، ۱۳۹۱، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، فرهنگ‌نما.
- نوری همدانی، حسین، ۱۳۷۷، *امر به معروف و نهی از منکر*، ترجمه محمد محمدی اشتهازدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- الوانی، سیدمهدی، ۱۳۹۷، *مدیریت عمومی*، چ پنجاه و پنجم، تهران، نشر نی.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۱، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ یازدهم، تهران، میزان.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.